

محمدرضا ویژه *

تأملی بر سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

چکیده:

وجود نظم اسلامی به موازات نظم حقوقی و لزوم تحلیل روابط بین این دو، دشواری تعیین مرز دقیق بین سطوح هرم نظم حقوقی و ضرورت تعریف دقیق اجزای این سطوح از ویژگی‌های سلسله مراتب هنجارها به شمار می‌روند. افزون بر آن، سلسله مراتب مذکور با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است که به حل آنها از طریق راهکارهای مناسب باید توجه نمود. از این روی، شناخت مبانی نظری سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران برای ارزیابی صحیح آن لازم می‌نماید.

واژگان کلیدی:

سلسله مراتب هنجارها - هنجار حقوقی - قانون اساسی - نظم حقوقی - نظم اسلامی - قاعده شرعی.

* دانشجوی دوره سوم دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی Email: mhemmati1358@yahoo.com

فصلنامه راهبرد / سال هجدهم / شماره پنجاه / بهار ۱۳۸۸ / صص

پیش گفتار

مبنای نظام حقوقی^۱، هنجار حقوقی و مهم‌ترین خصیصه‌ی نظام حقوقی «هنجارمندی»^۲ آن است. اما این هنجار حقوقی چیست؟ می‌دانیم که داده اساسی در حقوق، هنجار است^۳ و نخستین مقوله‌ای که در نظام حقوقی بدان پرداخته می‌شود، وجود هنجارها در این نظام است. پس ابتدا باید ماهیت این هنجارها را شناخت. برای شناخت این ماهیت نخست باید دانست که معیارهای تشخیص هنجار حقوقی از دیگر هنجارها چیست؟

به طور کلی چهار نوع معیار را می‌توان برای هنجار حقوقی بر شمرد: معیار شکلی^۴، معیار ماهوی^۵، معیاری که به آفریننده‌ی هنجار بازمی‌گردد و معیار مربوط به شمول^۶ هنجار. با اعمال این معیارها می‌توان هنجار حقوقی را از دیگر هنجارها بازشناخت. اما این هنجار حقوقی باید دارای دو ویژگی عمده باشد تا بتوان اثر خاص را از آن مطالبه نمود: هنجارها باید عمومی و انتزاعی^۸ و دائمی باشند^۹. در واقع، کارکرد هنجار حقوقی کارکردی یکسان‌کننده^{۱۰} است. مبنای ماهوی هنجار حقوقی ایجاد حق و تعهد است که از رابطه‌ی ایگانه، وضعیتهای گوناگون

حقوقی ایجاد می‌کند که از نظر توصیف حقوقی یکسان هستند.

در این میان، مبنای تولید هنجارهای حقوقی نیز اهمیت می‌یابد. هنجارهای موجود در نظم حقوقی زمانی اعتبار می‌یابند که بر اساس منطق حاکم بر آن نظم حقوقی تولید شده باشند. در این راستا، فرانسوا ژنی^{۱۱} بین داده‌های حقوقی و هنجارهای تولید شده تفکیک قایل می‌شود و متون رسمی حقوقی را به خودی خود حاوی هنجارهای حقوقی نمی‌داند. در واقع، قرار گرفتن در نظم سازمان یافته‌ی حقوقی است که داده‌ها را به هنجار تبدیل می‌کند.

در نظام حقوقی دو جنبه هنجارها اهمیت می‌یابد: نخست تأثیر جمعی هنجارها و دوم ضمانت اجرای این هنجارها.^{۱۲} به علاوه، هنجار حقوقی باید در نظام حقوقی در جایگاه مناسب قرار گرفته باشد تا کارآیی لازم را داشته باشد. در واقع، این نظام حقوقی نیست که به واسطه‌ی هنجار حقوقی تعریف می‌شود، بلکه هنجار حقوقی به واسطه‌ی نظام حقوقی باید تعریف شود.^{۱۳} برای مجموعه‌ی هنجارها در نظام حقوقی نیز می‌توان ویژگی‌هایی چند را برشمرد. نخستین ویژگی هنجارها یگانگی نظام هنجاری است. این یگانگی به تبع خویش

استمرار و انسجام نظام هنجاری را به دنبال خواهد داشت. استمرار نظم حقوقی از سویی ناشی از دوام هنجارهای حقوقی است که آن را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر به ماهیت انتزاعی آن بازمی‌گردد.^{۱۴} در عین حال، هنجارها باید مؤثر باشند. یکی از تبعات این مؤثر بودن، الزام آور بودن آنهاست.

انسجام هنجارها نیز از دو بعد مورد نظر است: مکانی^{۱۵} و زمانی^{۱۶}. در بعد مکانی، هنجارها باید در نظامی هنجاری با یکدیگر کاملاً متصل شوند و به گونه‌ای منطقی یکدیگر را پوشش دهند. بنابراین در این بعد، قضات نیز باید این هنجارها را با توجه به جایگاه آنها در نظام حقوقی و نیز در ارتباط با دیگر هنجارها تفسیر نمایند. بنابراین، تکثر هنجارها در داخل نظام حقوقی باید با توجه به یگانگی ظرفی باشد که در آن قرار دارند.^{۱۷} در بعد زمانی نیز هنجار حقوقی در صورتی مؤثر است که ارتباطی مستقیم و پیوسته با واقعیت‌های اجتماعی داشته باشد. در واقع شرط مؤثر بودن نظم حقوقی نیز ارتباط با واقعیت‌های عینی اجتماعی است.

اما از نظر کارکرد هنجارها، در هر نظام حقوقی حداقل سه گروه از هنجارها را می‌توان شناسایی نمود:

- هنجارهای مولد هنجارهای دیگر که مفاد تعهدات، موانع و تجویزهای حقوقی را تعیین یا اصلاح می‌کنند؛

- هنجارهای عمومی و انتزاعی؛

- هنجارهای فردی و عینی.^{۱۸}

در نظام حقوقی سازمان یافته که از سه گروه هنجار حقوقی فوق تشکیل شده است، روابط بین این هنجارها بر اساس ساختاری هرمی شکل و نوعی سلسله مراتب تنظیم می‌شود. هنگام سخن از این سلسله مراتب، سه نوع ویژگی باید مد نظر قرار گیرد:

۱. قانون اساسی بر تارک این سلسله مراتب قرار دارد و آن را تنظیم می‌کند؛
 ۲. هنجارهای فرودین باید تابع هنجارهای فرازین باشند؛

۳. سلسله مراتب هنجارها، بر مبنای رابطه ای خطی است بدین معنا که هر هنجار تنها با هنجارهای فرودین و فرازین خویش رابطه می‌یابد.^{۱۹}

اما پرسش آن است که چرا سلسله مراتب هنجارها تا بدین پایه اهمیت می‌یابد؟ پاسخ را در «حکومت قانون»^{۲۰} می‌توان یافت که سلسله مراتب هنجارها به عنوان یکی از ارکان آن قلمداد می‌شود. این سلسله مراتب به نوعی مکمل نظریه تفکیک قوا نیز به شمار می‌رود، زیرا تولید هنجارها تا میزان

زیادی به ارگان‌ها و روابط ارگانیک آنها ارتباط می‌یابد. به بیان دیگر، سلسله مراتب هنجارها به عنوان مقدمه یا زمینه‌ی اعمال صیانت از قانون اساسی و قانونمداری است و قوام و دوام نظام حقوقی بدان بستگی تام می‌یابد. برای تبیین دقیق‌تر نقش سلسله مراتب هنجارها و ارتباط آن با دیگر ارکان حکومت قانون از نظریه‌ی هایک و فولر می‌توان بهره گرفت. در گفتمان‌هایک و فولر حکومت قانون از دو بردار تشکیل می‌شود: نخست چارچوب هنجاری که در آن حکومت قانون از اجزای زیر تشکیل می‌شود: از سویی قوانین (هنجارهای عمومی، انتزاعی و دائمی) نامتعارض، ممکن، جامع، معین، عمومی، معطوف به آینده و از سوی دیگر هنجارهای فردی (احکام و دستورها) که باید مطابق همان هنجارهای عمومی پیش گفته باشند؛ دوم چارچوب نهادی که در حکومت قانون به صورت قوه‌ی قضایی مستقل، نظارت قضایی بر قانونمداری اعمال اداری و در مجموع قوانین وجود دارد. بنابراین در تعریف هایک و فولر تعریف حکومت قانون باید دو جنبه داشته باشد: هنجاری و نهادی که سلسله مراتب هنجارها جنبه‌ی هنجاری آن را تبیین و تنظیم می‌کند.

با توجه به این پیش‌گفتار نسبتاً طولانی ولی ضروری، برای تحلیل سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ابتدا باید مبانی نظری آن را بررسی نماییم (۱) و سپس به ارزیابی و راهکارهای ارتقای آن پردازیم (۲).

مبانی نظری سلسله مراتب هنجارهای حقوقی

با شناخت کافی از هنجارهای حقوقی، کارکردها و روابط آنها در نظام حقوقی می‌توان به مبانی سلسله مراتب هنجارها پرداخت. از این روی، نخست باید منطق روابط هنجاری را در درون نظام حقوقی دریابیم (الف) و سپس به مبانی نظری این سلسله مراتب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پردازیم (ب).

الف) منطق حاکم بر سلسله مراتب هنجارهای حقوقی

۱. شاخص‌های سلسله مراتب در نظام

حقوقی

در هر نظام، سازماندهی به معنای نظم درونی امری ضروری است. سازمان به گونه‌ای طبیعی نظم می‌آفریند، بدین معنا که عناصر متشکله‌ی نظام را زیر نظر قواعدی خاصی قرار می‌دهد، ولی در عین حال سازمان یک نظام مبتنی بر تفاوت بین عناصر

آن سازمان است. در این مفهوم تمامی نظام در عین تفرق واجد سلسله مراتب درونی هستند. بدین ترتیب، تفکیک اصل سلسله مراتب نیز از نظام حقوقی امکان پذیر نیست. در زبان آلمانی واژه ی Stufenbau der Rechtsordnung و به ندرت واژه ی Normenhierarchie برای اثبات وجود وابستگی بین هنجارها حقوقی به کار می‌رود که این وابستگی نظام حقوقی را بنا می‌نماید. باید یادآوری نمود که نظریه ی سلسله مراتب هنجارها عنصر تفکیک ناپذیر بیشتر نظریه‌های یافت گرا است و از سوی بسیاری از نظریه‌های اخلاق گرا رد شده است.^{۲۱} در نگرشی کلی، سلسله مراتب در نظم حقوقی بدین معناست که تمامی هنجارهای موجود در نظم حقوقی بر اساس نظم خاصی سازمان یافته اند، بدین گونه که برخی از برخی دیگر تبعیت می‌کنند. هر هنجار فرودین اعتبار خویش را از هنجار فرازین می‌گیرد. در واقع شرط اعتبار هنجار فرودین، اعتبار هنجار فرازین است. در نظم حقوقی داخلی می‌توان ادعان داشت که هنجارهای قانون اساسی به عنوان هنجارهای فرازین این نظم به شمار می‌روند و تمامی هنجارهای دیگر موجود در نظم حقوقی اعتبار خویش را هنجارهای قانون اساسی اخذ می‌نمایند. با همین نظام

سلسله مراتب هنجارهاست که نظام هنجارها^{۲۲} پویا^{۲۳} و متحول^{۲۴} است. به موجب نظریه ی سلسله مراتب هنجارها، نظم حقوقی تنها شامل انبانی از هنجارها نیست، بلکه این نظم بر اساس روابطی ارگانیک طراحی شده است که نظم حقوقی را سازمان می‌بخشد. بنابراین، نظریه فوق از سویی شکلی ایدئولوژیک و ساده دارد و از سوی دیگر در قالبی پیشرفته و تحلیلی نمود می‌یابد. در نظام واجد سلسله مراتب یا عمودی، هر هنجار حقوقی نیز توسط هنجار دیگر تعریف می‌شود، در حالی که در نظام غیر سلسله مراتبی یا افقی وجود هنجارهای حقوقی به وسیله ی یکدیگر توجیه نمی‌شود.^{۲۵} بر اساس نظریه ی سلسله مراتب هنجارها، نظام حقوقی تولید هنجارهای حقوقی را بر اساس روشهای خاص و پیچیده طراحی می‌کند که در نهایت به تثبیت هنجاری حقوقی منتهی می‌شود. مبنای تولید هنجار بر اساس «اعتبار»^{۲۶} آن توجیه می‌شود که این اعتبار روشهای تولید هنجار را نیز معین می‌نماید. بنابراین، اگر گفته می‌شود که هیچیک از قوانین نباید مغایر قانون اساسی باشند، این امر تنها در صورتی محقق می‌شود که این عدم مغایرت شرط اعتبار هنجارهای حقوقی موجود در قوانین عادی باشد. از این

حقوقی در نظام مبتنی بر سلسله مراتب تفکیک قائل شد. به دیگر سخن، برای بررسی مطابقت ابتدا باید اعتبار هنجار حقوقی شناسایی شده باشد.^{۳۱}

در جنبه ی دوم، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان هنجارهای نامطلوب را از سلسله مراتب نظام حقوقی خارج نمود؟ برای پاسخ بدین پرسش باید توجه داشت که تمامی هنجارهای فزاین توانایی حذف هنجارهای فرودین را ندارند و در نظام مبتنی بر سلسله مراتب توانایی نقض تنها به برخی از هنجارهای فزاین اعطاء می‌شود.^{۳۲} برای مثال هنجارهای موجود در قوانین عادی می‌توانند توسط هنجارهای موجود در قوانین عادی دیگر اصلاح یا حذف شوند. بنابراین، باید توجه داشت که هنجارهای مولد الزاماً هنجارهای ناقض نیستند.

با توجه به روابطی که میان هنجارها در درون نظام حقوقی برشمردیم، سلسله مراتب هنجارها را می‌توان به اجمال در این قالب تعریف نمود: «ساماندهی هنجارها به گونه ای که هر هنجار مینا و اعتبار خویش را از هنجار برتر کسب نماید».

منظر، قانون اساسی نه تنها عالی ترین جایگاه را در سلسله مراتب هنجارها داراست، بلکه از قدرت الزام آور نیز برخوردار است.^{۳۷}

افزون بر آن، ساختار مبتنی بر سلسله مراتب مستقیماً از اصل خود تنظیمی^{۳۸} ناشی می‌شود. بر اساس این اصل، هنجارهای حقوقی در قالب مبتنی بر سلسله مراتب خود تنظیم می‌شوند و نیازی به عامل خارجی نخواهند داشت. با توجه به این اصل، ساختار مبتنی بر سلسله مراتب را از دو جنبه ی گوناگون می‌توان مورد بررسی قرار داد: نخست رابطه ی مربوط به تولید هنجارها و دوم توانایی نقض^{۳۹} هنجارها.

در جنبه ی نخست، هر هنجار موجود در نظام حقوقی معتبر است، زیرا اعتبار آن با هنجار پیشین ارتباط می‌یابد. در تعریفی گسترده تر، هنجار پیشین می‌تواند «شکل هنجاری»^{۴۰} گروهی از هنجارهای وابسته به خویش را تعریف کند. این شکل همان اعتبار هنجاری پسین خواهد بود. پس در تبیین عام این فرآیند باید گفت که اعتبار هر هنجار حقوقی به رعایت «شکل هنجاری» بازمی‌گردد که هنجار فزاین برای آن تعریف کرده است و این هنجار فزاین همان هنجار مولد است که به آن اشاره شد. پس باید بین مطابقت با شکل هنجاری و اعتبار هنجارهای

۲. نظریه ی کلسن در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی

مشهورترین نظریه پرداز در زمینه ی سلسله مراتب هنجارهای حقوقی هانس کلسن^{۳۳}، حقوقدان مشهور اتریشی است. بدیهی است تحلیل سلسله مراتب هنجارها بدون اعتنا به نظریه ی او نقصی عمده به دنبال خواهد داشت. از دیدگاه کلسن، سلسله مراتب برای یگانگی هنجارها دز نظم حقوقی (به عنوان یکی از ویژگیهایی که برشمرده بودیم) ضروری است^{۳۴} و این سلسله مراتب نیز ساختاری هرمی شکل دارد. نظام مبتنی بر سلسله مراتب کلسن واجد دو ویژگی عمده می باشد: نخست اینکه هنجارهای حقوقی دارای سلسله مراتب هستند، زیرا هر هنجار اعتبار خویش را در هنجار برتر دیگر می یابد. دوم اینکه هنجارهای فرازین به لحاظ کمی، کم تعدادتر از هنجارهای فرودین هستند و هر قدر به رأس هرم نزدیک می شویم، تعداد هنجارها کاهش می یابد. این ساختار هرمی شکل برای توصیف نظام حقوقی کافی نیست و کلسن باید به روابط بین هنجارها نیز بپردازد.^{۳۵}

به نظر کلسن هر نظم هنجاری واجد سلسله مراتب است و می توان دو نوع سلسله مراتب را در این راستا شناسایی نمود:

«سلسله مراتب ایستا^{۳۶} که در آن اعتبار هر هنجار، یا قابلیت دستوری آن، به سازگاری مفاد آن با هنجاری عمومی بازمی گردد. سلسله مراتب پویا^{۳۷} که اعتبار هنجار به شرایط ایجاد آن، به ویژه مقامی که آن را ایجاد نموده است، و روند تصویب آن بازمی گردد».^{۳۸} البته باید توجه داشت که در این تقسیم بندی، خود کلسن نیز دچار تردید بوده است و واقعاً نیز معیارهای این تفکیک نزد کلسن چندان روشن نیست. از این منظر، اگر هنجاری فاقد اعتبار تلقی شود، دادگاه می تواند آن را ابطال نماید؛ « در حالی که دادگاهها تنها به صلاحیت مرجع مولد هنجار توجه نمی کنند، بلکه به ماهیت آن نیز می پردازند».^{۳۹} پس این نظریه ی کلسن به نظر قابل پذیرش نمی رسد. در واقع، سلسله مراتب پویای کلسن در عمل با پاره ای دشواریها برخورد می کند.^{۴۰} بحث اصلی کلسن بر روی نقد وی از مفهوم « بی اعتباری»^{۴۱} هنجارها دور می زند. در آموزه ی سنتی، « هنجار بی اعتبار» هنجاری است که لازم الاجرا، ولی فاقد اعتبار باشد و در نتیجه بتوان از آن تبعیت نکرد. این نظریه کاملاً با تعریفی که کلسن از هنجار حقوقی ارائه می دهد، در تعارض است: « هنجار حقوقی هنجاری است که ناشی از اراده ی انسان

باشد و با هنجار برتر از خود نیز سازگاری داشته باشد».^{۴۲}

کلسن مبنای این سلسله مراتب را به «هنجار بنیادین» به نام *Grundnorm* بازمی گرداند که «به طریقی فرا منطقی، اعتبار تمامی هنجارها و نظم حقوقی بدان بازمی گردد».^{۴۳} اما توضیح نمی‌دهد که منظور از این «هنجار بنیادین» چیست و از این روی نظریه ی وی در مورد سلسله مراتب هنجارها با ایرادهای بنیادین مواجه می‌شود.

برخی از نویسندگان نظریه‌ی سلسله مراتب هنجارها را نقد کرده اند، برای مثال، به عقیده ی کاره دومالبرگ، حقوقدان برجسته ی فرانسوی، نظام حقوقی فرانسه نه بر اساس سلسله مراتب هنجارها بلکه بر اساس سلسله مراتب ارگان‌ها بنا شده است.^{۴۴} مکتب واقع گرا در تفسیر نیز تحولی را در سلسله مراتب هنجارها پیشنهاد می‌کند و آن اینکه هنجارهای معین و مربوط به اعمال فردی تنها در این مفهوم شناخته می‌شوند و هنجارهای عمومی و نامعین باید توسط آنها پدید آیند.

مکتب دورکین^{۴۵} نیز نظریه ی هارت را به نقد می‌کشد، بدین صورت که سلسله مراتب هنجارها به قاضی اجازه می‌دهد تا در موارد پیچیده بهترین راه حل را بیابد و از

حقوق فردی حمایت کند. ولی در این روند قاضی نباید به هنجارهای معتبر یا غیر معتبر اکتفا نماید، بلکه باید اصول را نیز مطرح کند که به مثابه سنگ تعادلی برای هنجارها به شمار می‌روند. این نظریه به روشنی از مدار حقوق و هنجارها خارج شده و زمینه را برای توجیه اخلاقی تصمیم‌های قضایی فراهم می‌آورد.

ب) تحقق سلسله مراتب هنجارها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پس از آشنایی نسبی با مقوله ی سلسله مراتب هنجارها و مبانی نظری آن، باید دید آیا این مقوله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان سند حاوی شاخص‌های نظام حقوقی کشورمان، وجود دارد یا خیر (یک)؟ در صورت وجود آیا با مبانی نظری گفته شده هماهنگی دارد یا سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ویژگی‌های خویش را داراست (ب)؟

۱. شاخص‌های سلسله مراتب کلاسیک هنجارها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نگاهی اجمالی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین آن است که قوه مؤسس کاملاً به سلسله مراتب

هنجارهای حقوقی و تضمین آن توجه داشته است. در قانون اساسی تجلی سلسله مراتب هنجارها را در دو جنبه می‌توان شناسایی نمود: نخست، بر مبنای نهادهایی که هنجارهای حقوقی را پدید می‌آورند و سپس بر اساس ضمانت اجرایی که قوه مؤسس به طور جداگانه برای تضمین ثبات سطوح گوناگون هنجاری در نظر گرفته است. افزون بر آن، باید یادآوری کرد که ضمانت اجرای مربوط به ارکان حکومت قانون با یکدیگر ارتباط دارند و سلسله مراتب هنجارهای حقوقی نیز از این قاعده‌ی منطقی مستثنا نیست.

در جنبه‌ی نخست یعنی ارتباط نهادهای مولد هنجارهای حقوقی و سلسله مراتب میان هنجارهای تولید شده، باید گفت که سلسله مراتب هنجارهای حقوقی بستگی تام به تفکیک قوای عمومی و سلسله مراتب عمودی و افقی قوا دارد. از این دیدگاه، به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سلسله مراتب هنجارها را بیشتر بر اساس مراجع واضح آنها بنا نموده است.

مانند تمامی قوانین اساسی، قانون اساسی در رأس هنجارهای حقوقی قرار می‌گیرد و ضمانت اجرای آن نیز علاوه بر نظارت شورای نگهبان، اصل ۱۱۳ قانون

اساسی نیز هست که به موجب آن رئیس جمهور نیز مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد.^{۴۶} بنابراین صیانت از قانون اساسی برای تضمین تبعیت هنجارهای حقوقی از عالی‌ترین سطح سلسله مراتب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. به علاوه مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی نیز بر عهده‌ی شورای نگهبان است و اعتبار این تفسیر نیز در حد قانون اساسی است.^{۴۷}

در تفکیک افقی قوا، قوه مقننه نخستین مرجعی است که اختیار قانونگذاری یا آفرینش هنجارهای حقوقی را داراست. «قانون اساسی تعریفی از قانون عادی به دست نداده بلکه حدود قوانین عادی بیشتر به نهاد واضع آن یعنی قوه مقننه بازمی‌گردد».^{۴۸} بدین منظور، اصل ۷۱ قانون اساسی اختیار مجلس شورای اسلامی را در قانونگذاری مطلق دانسته و شامل عموم مسایل می‌داند. اما یک چارچوب کلی برای این اختیار در نظر گرفته است که مؤید بالاترین لایه هنجارهای حقوقی یعنی هنجارهای موجود در قانون اساسی است و آن عبارت «در حدود مقرر در قانون اساسی» است. بدین ترتیب اعتبار هنجارهای موجود در قوانین عادی را در قانون اساسی می‌توان یافت. اصل

۷۳ نیز به گونه ای ظریف تفسیر قوانین عادی را نیز در همان لایه ی مربوط به قوانین عادی قرار می دهد و بدین ترتیب معیار آفریننده ی هنجار را برای تمیز این گونه از قوانین اعمال می کند.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا قوانین بودجه در میان قوانین عادی جای می گیرند و به راستی ماهیت هنجاری دارند؟ در بیشتر کشورها به ویژه فرانسه، قوانین بودجه را واجد ماهیت هنجاری نمی دانند و مقررات موجود در این قوانین را بیشتر ناظر و راهنما می دانند و بودجه را نیز بیشتر از مقوله برنامه ریزی می دانند که صرف تصویب پارلمان ماهیت هنجاری بدان نمی بخشد. از آنجا که ضمانت اجرای قانون بودجه نیز متفاوت با دیگر قوانین عادی است، این دیدگاه تقویت می شود. در کشور ما، نفس نظارت شورای نگهبان این قوانین را در ردیف قوانین عادی در سلسله مراتب هنجارها قرار نمی دهد، ولی گاه می توان بسیاری از هنجارهای حقوقی را در میان مقررات بودجه ای یافت. به هر تقدیر شایسته است که قوانین بودجه به گونه ای تنظیم شوند تا از اعتبار قوانین عادی برخوردار نشوند.

نظیر این پرسش، در زمینه ی قوانین پنج ساله ی توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می شود. در کشورهای دیگر قوانین برنامه ای نیز مانند قوانین بودجه ماهیت هنجاری ندارند و در زمره ی برنامه های راهنما یا ناظر قرار می گیرند. اما در قوانین پنج ساله ی توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مانند قوانین بودجه بسیاری از موارد دیده می شود که ماهیت هنجاری دارند و مشمول نظارت شورای نگهبان می شوند.

گروه دیگری از هنجارهای حقوقی که در همین لایه در کنار قوانین عادی قرار می گیرند، معاهده های بین المللی هستند. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مطابق ماده ۹ قانون مدنی معاهده های بین المللی که تصویب شده اند، در حکم قوانین عادی به شمار می روند. از این حکم دو نتیجه می توان گرفت: نخست اینکه این معاهده ها مانند قوانین عادی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند^{۴۹} و دوم اینکه آنها باید در چارچوب قانون اساسی باشند و با هنجارهای ناشی از قانون اساسی مغایرتی نداشته باشند. اما دو پرسش اساسی در مورد این گروه از هنجارها مطرح می شوند: پرسش نخست این است که با توجه به سازوکارهای تدوین و

تصویب معاهده‌های بین‌المللی، آیا می‌توان گفت که هنجارهای بین‌المللی اعتبار خویش را از قانون اساسی می‌گیرند؟ به دیگر سخن، آیا این هنجارها در حقوق بین‌الملل اعتباری ندارند؟ در کشورهایی مانند فرانسه چنین مشکلی وجود ندارد، زیرا نظام فراملی (بین‌المللی و اروپایی) برتر از نظام حقوقی داخلی است و از این روی شورای قانون اساسی نیازی به نظارت بر سازگاری قوانین عادی با مقررات اروپایی و بین‌المللی نمی‌بیند.^{۵۰} بنابراین موضوع مورد نظر در این کشور منتفی است، اما در کشور ما شاهد دوگانگی در اعتبار حقوقی هنجارهای بین‌المللی هستیم. در واقع، برای اعمال هنجارهای بین‌المللی در داخل نظام حقوقی کشورمان، هنجارهای مذکور در حکم هنجارهای مندرج در قوانین عادی هستند و بنابراین از نظر اعتبار باید از قانون اساسی بهره‌گیرند. بدیهی است که در عرصه‌ی بین‌المللی از زمان تصویب، این هنجارها وجود داشته‌اند.

اما پرسش دوم در مورد تعامل هنجارهای مذکور در این معاهده‌ها با هنجارهای مذکور در قوانین عادی است. در این راستا، آیا می‌توان به لحاظ اعتبار حقوقی بین آنها تمایزی قائل شد؟ به عبارت دیگر،

آیا اعتبار دو گانه‌ی هنجارهای بین‌المللی به تقویت اعتبار حقوقی آنها و ارتقای موقعیت آنها را در سلسله مراتب هنجارها نمی‌انجامد؟ باز هم با توجه به اعمال هنجارهای مذکور در عرصه‌ی داخلی به نظر می‌رسد که در همان لایه‌ی هنجارهای موجود در قوانین عادی قرار داشته باشند، زیرا در عرصه‌ی داخلی هم بنا بر معیار شکلی و هم بنا بر معیار ماهوی در رده‌ی یکسانی قرار دارند.

در لایه‌ی فروتر سلسله مراتب هنجارهای موجود در مقررات اجرایی قرار می‌گیرند که به فراخور اهمیت قانون مداری آنها در اصول ۸۵، ۱۳۸، ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین شده است. بنابراین، اصل قانون مداری نیز به عنوان تضمین تبعیت مقررات اجرایی از قوانین عادی به عنوان دو سطح از سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

اصل عام در زمینه‌ی وضع مقررات اجرایی، اصل ۱۳۸ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد:

«علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای

را ابطال نماید که در این اصل بیشتر مرز ماهوی قوانین و مقررات اجرایی مد نظر است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازگاری مقررات اجرایی را با قوانین از هر دو جنبه پوشش داده است.

۲. تداخل هنجارها در سلسله مراتب

کلاسیک

نخستین نمونه ی تداخل هنجارها در قله ی سلسله مراتب موجود در قانون اساسی سازوکار انحصاری تفسیر قانون اساسی مذکور در اصل ۹۸ این قانون است که توسط شورای نگهبان انجام می‌گیرد. به موجب این اصل جایگاه شورای نگهبان از مقام ناظر به «قائم مقام قوه مؤسس»^{۵۴} در تفسیر تغییر می‌یابد و اختلاطی در کارکردهای این نهاد را شاهد هستیم.^{۵۵} توضیح اینکه گاه شورای نگهبان در مقام ناظر، مانند مراجع قضایی، به تفسیر اصول قانون اساسی نیازمند است که بدیهی است این تفسیر با کارکرد نظارتی شورای نگهبان تعارضی نمی‌یابد. اما مشکل زمانی آشکار می‌شود که تفسیر قانون اساسی به عنوان کارکردی جداگانه برای این نهاد در نظر گرفته شود و به موجب ماده ۱۴ آیین نامه داخلی شورا، تفسیر فوق اعتبار اصول قانون اساسی را نیز بیابد. بنابراین، اگر

انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب نامه و آیین‌نامه پردازد، هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد ...».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، شمول

اصل ۱۳۸ هر دو نوع آیین‌نامه‌های مستقل و اجرایی را در بر می‌گیرد. در واقع، در بخش نخست به آیین‌نامه‌های اجرایی^{۵۱} اشاره شده است که به تبع قانون وضع می‌شوند و وضع آنها نیاز به تصریح دارد. در بخش دوم آیین‌نامه‌های مستقل^{۵۲} ذکر شده اند که به مقتضای کار اداری وضع می‌شوند و در آنها احراز رابطه ی ویژه با قوانین مورد نظر نیست.^{۵۳}

اما ضمانت اجرای عدم مغایرت مقررات اجرایی را در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی می‌توان یافت. به موجب اصل ۱۷۰ اگر مقررات اجرایی خارج از حدود اختیارات قوه مجریه باشند، قاضی می‌تواند از اجرای آنها خودداری کند. در این اصل صلاحیت مرجع واضع مقررات اجرایی مد نظر قرار گرفته است. به موجب اصل ۱۷۳ نیز دیوان عدالت اداری می‌تواند مقررات اجرایی مغایر با قوانین

بخواهیم معادلی برای این کارکرد در نظر بگیریم، تفسیر قوانین عادی در مقابل تفسیر قضایی است، بدین معنا که در اصل ۹۸ قانون اساسی اختیار تفسیر برای شورای نگهبان بدون توجه به کارکرد و جایگاه آن به قیاس از اختیار تفسیر قوانین عادی توسط مجلس شورای اسلامی لحاظ شده است. به دیگر سخن، دو مقوله ی تفسیر قانونی و تفسیر قضایی با یکدیگر مخلوط شده است. تأثیر این اختلاط مفهومی بر سلسله مراتب هنجارها بسیار اهمیت می‌یابد: تفاسیر شورای نگهبان (نهاد ناظر) از نظر اعتبار برابر با اصول قانون اساسی مصوب قوه موسس قرار می‌گیرند.

محل دیگری که به رغم پیش بینی‌های مذکور در قانون اساسی امکان تداخل هنجارها در درون نظام حقوقی نمود می‌یابد، دو سطح مقررات اجرایی و قوانین عادی است. دو جنبه در این بحث اهمیت می‌یابند: نخست این که مرز شکلی این دو سطح چگونه ترسیم می‌شوند و سپس مرز ماهوی آنها اهمیت می‌یابد.^{۵۶}

در مورد شق نخست، یعنی مرز شکلی دو دیدگاه مطرح می‌شوند: یا مقررات اجرایی باید هماهنگ با قوانین و مقررات باشند (نگرش حداکثری یا ایجابی) و یا اینکه این

مقررات مغایر قوانین و مقررات نباشند (نگرش حداقلی یا سلبی). تفاوت این دو گونه را به سهولت می‌توان دریافت. در شق نخست، مقررات اجرایی در صورت پیش بینی کامل شکلی و ماهوی در قوانین عادی قانون مند هستند و در شق دوم، عدم تعارض با قوانین عادی آنها را قانون مند می‌سازد.

باز هم می‌توان تحلیلی عمیق تر از شق نخست ارائه داد: در این شق دو نوع رابطه بین مقررات اجرایی و قوانین قابل شناسایی هستند، یا می‌توان از انطباق^{۵۷} این مقررات با قوانین سخن راند و یا از سازگاری^{۵۸} آنها بحث کرد. انطباق مقررات اجرایی با قوانین عادی، هماهنگی ایجابی این مقررات در چارچوب قانون مدار است و سازگاری این مقررات با قوانین عادی، هماهنگی سلبی آنها در چارچوب فوق الذکر است. به بیان دیگر، در نوع نخست (انطباق) مقررات اجرایی باید کاملاً با اجزای چارچوب قانونی هماهنگ باشند؛ و در نوع دوم این مقررات نباید خارج از چارچوب قانونی باشند که این عدم خروج نوعی هماهنگی سلبی است. بدیهی است که هر یک از این دو، با عنایت به نوع و اهمیت قوانین و مقررات که یک سوی رابطه را تشکیل می‌دهند، قابل اعمال خواهد بود.

حوزه‌های مورد نظر را دو چندان می‌نماید. افزون بر آن، اعتقاد افراطی به تقدس قانون و پایبندی به برتری بیش از حد لزوم آن نسبت به مقررات اجرایی در قانون اساسی دیده نمی‌شود.

فقدان ترسیم مرز مشخص بین قوانین عادی و مقررات اجرایی، شورای نگهبان را مجبور کرده است تا در این زمینه به اصول دیگری از قانون اساسی استناد نماید. در زمینه‌ی صلاحیت قانونگذاری، اصل بر صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و جز در موارد معدودی مانند قوانین آزمایشی و اساسنامه‌ی سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت نمی‌توان این صلاحیت را به مرجع دیگری واگذار نمود. شورای نگهبان نیز بر اعمال موارد فوق با استناد به اصل ۵ قانون اساسی به دقت نظارت می‌کند.^{۶۱} در این نظارت، گاه شورا به قانونگذار عدم صلاحیت در واگذاری قانونگذاری ولو در قالب وضع آیین نامه را گوشزد نموده است،^{۶۲} زیرا چارچوب وضع آیین نامه اجرایی توسط هیئت وزیران در اصل ۱۳۸ قانون اساسی به گونه‌ای مضیق تبیین شده و نباید در لوای آن قانونگذاری انجام گیرد. در واقع، بر خلاف ظاهر اصل ۸۵، شورای نگهبان معیارهای تفکیک حوزه‌ی

به نظر می‌رسد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر دو نوع رویکرد به فراخور اهمیت مقررات اجرایی مورد توجه قرار گرفته است: از سویی از صدر اصل ۱۳۸ چنین استنباط می‌شود که آیین نامه‌های اجرایی باید منطبق با حدود مقرر در قوانین مرجع باشند و از سوی دیگر در سایر مقررات اجرایی مذکور در اصل ۱۳۸ از عبارت «... ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد» چنین برمی‌آید که صرف سازگاری کفایت می‌کند.

اما در این مقوله، مرز ماهوی اهمیت بیشتری می‌یابد. در واقع، می‌توان گفت تمیز بین دو حوزه‌ی قوانین عادی و مقررات اجرایی از مقولاتی است که سلسله مراتب هنجارها و تفکیک قوا در آن پیوند می‌یابند.^{۵۹} اهمیت دیگر این مسئله در تجاوز دائمی قوای مقننه و مجریه به حوزه‌ی صلاحیت یکدیگر در این مقوله است. از این روی، برخی از قوانین اساسی مانند فرانسه کوشش کرده اند تا حدود قانونگذاری و مصادیق قانون را به دقت تبیین نمایند و حوزه‌ی خارج از آن را به مقررات اجرایی اختصاص دهند.^{۶۰} در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین تعیین حوزه‌ی دیده نمی‌شود و این نقص لزوم نظارت دقیق بر

قانونگذاری و وضع مقررات اجرایی را از آن استنباط کرده است. بر اساس اصل مذکور، گاه شورای نگهبان حوزه ی اعمال قانونگذاری را بسیار گسترده قلمداد می‌کند و این حوزه را به تمامی امور اجرایی مؤسسات عمومی تعمیم می‌دهد^{۶۳} که بدیهی است این اختیار بسیار گسترده با قصد قوه موسس هماهنگی ندارد.

حوزه‌ی دیگری که تفکیک صلاحیت‌های قانونگذاری و وضع مقررات اجرایی در آن بسیار حائز توجه است، حوزه ی عوارض و مالیات هاست. در اینجا نیز شورای نگهبان معیار دیگری را برای تفکیک به دست می‌دهد و آن اصل ۵۱ قانون اساسی است. به موجب این اصل شورا تاکید می‌کند که «وضع عوارض از امور تقنینی است و باید توسط مجلس شورای اسلامی تعیین و یا ضوابط آن مشخص شود»^{۶۴} نظیر همین امر نیز در مورد تعیین جریمه‌ها^{۶۵} و بیمه خدمات درمانی^{۶۶} وجود دارد.

در راستای همین ترسیم مرز بین دو حوزه، در برخی نظریه‌ها، شورای نگهبان به دولت اجازه نمی‌دهد تا قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی را لغو کند.^{۶۷}

در عین حال، در برخی نظریه‌های شورای نگهبان در تفکیک حوزه ی

قانونگذاری و وضع مقررات اجرایی شاهد تشدّد هستیم. برای مثال، در نظریه ی مربوط به افزودن اپراتور دوم تلفن همراه، شورا طرحی را تأیید نمود که به موجب آن دولت ملزم به تبعیت از نظر مجلس شورای اسلامی شده بود. با اینکه ماهیت قانون فوق کاملاً جنبه‌ی اجرایی داشت، اما شورا آن را در قالب اصل ۷۱ قانون اساسی تبیین نمود که کاملاً با مفاد اصل فاصله داشت. در حالی که در نظریه ای مغایر، در ۶ دی ماه ۱۳۸۵ مربوط به طرح «تغییر ساعات کار بانک‌ها»، این امر به درستی مداخله در امور اجرایی تلقی شد که به موجب اصل ۶۰ قانون اساسی به قوه مجریه اختصاص یافته است. بنابراین، شورا اصل دیگری از قانون اساسی را برای تضمین اختیار وضع مقررات اجرایی در نظر گرفت و آن اصل بود. البته ظرفیت اصل مزبور به عنوان اساس تضمین اختیار وضع مقررات اجرایی محل تأمل است. در نظریه ی مربوط به اصلاحیه ی این طرح در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۸۵ شورا مصوبه ی مجلس شورای اسلامی را تأیید نمود، زیرا تنها چارچوبی کلی برای اعمال قوه مجریه در موضوع مورد بحث تعیین نموده و از ورود به امور اجرایی امتناع کرده بود. آنچه در سلسله مراتب هنجارها اهمیت می‌یابد، تفاوت بین چارچوب

کلی و مصادیق مداخله در امور اجرایی است که از رویه‌ی شورای نگهبان نمی‌توان معیارهایی برای آن یافت. این امر می‌تواند به اغتشاش در سلسله مراتب هنجارها بینجامد و جا دارد که در نظریه‌های آتی شورا به دقت معیارهای آن دو را برای تمیز از یکدیگر مشخص نماید.

در حوزه وضع مقررات اجرایی، رعایت سطوح سلسله مراتب بین این مقررات نیز اهمیت می‌یابد. در این مقوله، سلسله مراتب بین مقررات اجرایی ارتباط تنگاتنگی با مرجع واضح آنها می‌یابد. شورای نگهبان در این زمینه نیز بر تفکیک صلاحیت هیئت وزیران در وضع آیین نامه و دیگر مقامات اجرایی در وضع سایر مقررات اجرایی تاکید نموده است.^{۶۸} افزون بر آن، شورای نگهبان هیچگونه محدودیتی را برای اختیار وضع مقررات اجرایی توسط رییس جمهور نمی‌پذیرد.

اما مهم‌ترین نظریه‌ی شورای نگهبان که تلفیقی از اصول متفاوت مربوط به تفکیک حوزه‌ی قانونگذاری و وضع مقررات اجرایی در آن دیده می‌شود، نظریه‌ی مرجع مذکور در مورد لایحه‌ی اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای

سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. در نظریه‌ی فوق، شورا تلفیقی از مفاد اصول ۶۰، ۸۵ و ۱۳۸ به دست می‌دهد تا بتواند صلاحیت‌های هنجاری دو قوه را به دقت از یکدیگر تفکیک نماید. به نظر می‌رسد الگوی موجود در این نظریه بتواند به سهولت تفکیک مورد نظر در سلسله مراتب هنجارها را تامین نماید.

۲. ارزیابی سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به مطالب بخش پیشین، هر نظم حقوقی تنها بر اساس یک سلسله مراتب، یعنی سازماندهی پویای روند آفرینش حقوق، استوار می‌شود.^{۶۹} در حالی که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران چنین نیست و ما شاهد دو نظم موازی حقوقی و شرعی هستیم که سلسله مراتب خاص خویش را دارند و البته به موجب اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که نظم حقوقی به عنوان یک مجموعه‌ی هنجاری در بسیاری موارد باید از نظم شرعی تبعیت نماید. پس برای تبیین سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی تحلیل رابطه‌ی آنها با قواعد شرعی اجتناب ناپذیر است (الف). از سوی دیگر هنجارهای دیگری نیز به جز هنجارهای موجود در سلسله مراتب

کلاسیک وجود دارند که باید آنها را با منطق حقوقی حاکم سنجید (ب).

الف) سلسله مراتب هنجارهای حقوقی و نظم اسلامی با توجه به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند دو نوع تعامل برای نظم شرعی و نظم حقوقی در نظر گرفت: در برخی موارد نظم شرعی حاکم بر نظم حقوقی است (یک) و در برخی موارد نظم شرعی مکمل نظم حقوقی است (دو).

یک. حاکمیت نظم شرعی بر نظم حقوقی

در مورد روابط نظم حقوقی و نظم شرعی، اصول گوناگونی در قانون اساسی بدین موضوع اشاره دارند. بنابراین در گام نخست باید دریافت که مبنای رابطه‌ی دو نظم مورد نظر چیست؟ به عبارت دیگر، آیا هنجارهای حقوقی باید منطبق با قواعد شرعی باشند یا فقدان تعارض کفایت می‌کند؟ بنابراین بحث حاکمیت نظم شرعی بر نظم حقوقی را از دو جنبه می‌توان بررسی نمود: نخست اینکه هنجارهای موجود در نظم حقوقی منطبق با موازین شرعی باشند (تبعیت مثبت) و دوم اینکه هنجارهای مذکور مغایرتی با موازین شرعی نداشته باشند (

تبعیت منفی) که بالطبع آثار حقوقی هر جنبه کاملاً تفاوت می‌یابد.

در تبعیت مثبت یا لزوم انطباق هنجارهای نظم حقوقی از موازین شرعی، اصل مادر یا به تعبیری اصل حاکم، اصل ۴ قانون اساسی است. به موجب این اصل: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». در حالی که در تبعیت منفی یا عدم مغایرت هنجارهای حقوقی با موازین شرعی، اصل ۹۶ قانون اساسی تصریح می‌کند که: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه‌ی اعضای شورای نگهبان است». همچنین اصل ۷۲ قانون اساسی نیز مجلس شورای اسلامی را از وضع قوانین مغایر با اصول و احکام مذهب رسمی کشور بازداشته است. ملاحظه می‌شود که تبعیت منفی در این دو اصل از سویی نسبت به «احکام اسلام» و از سوی دیگر نسبت به «اصول و احکام مذهب

رسمی کشور» در نظر گرفته شده است که نسبت عموم و خصوص من وجه بین آنها وجود دارد.

افزون بر آن اگر نوعی سلسله مراتب بین هنجارهای شرعی مرجع برای تبعیت مثبت و منفی را بپذیریم، ناچار به تحلیل مصادیق این هنجارها هستیم. ملاحظه می‌شود که در اعمال نظارت شرعی از سویی در اصل ۴ بر «اساس قرار گرفتن» موازین اسلامی است و از سوی دیگر در اصل ۹۶ بر «عدم مغایرت» با احکام اسلام تاکید می‌شود. گو اینکه در این رابطه نیز در مقایسه با «عدم تعارض» با قانون اساسی، نظم شرعی از ضمانت اجرای نیرومندتری (عدم مغایرت) برخوردار است. به نظر برخی «شمول اصل ۴ گسترده تر از قانون اساسی است، زیرا شمول اصل مذکور تمامی قوانین و مقررات را در بر می‌گیرد و شمول چارچوب قانون اساسی به موجب اصل ۷۱ قانون اساسی تنها منحصر به مصوبات مجلس شورای اسلامی است».^{۷۱} این تلقی با توجه به اصل ۱۷۰ قانون اساسی و ماده ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری در مورد ضرورت عدم مغایرت مقررات اجرایی با قواعد شرعی تقویت می‌شود.

برای فهم نظارت شرعی مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، باید مفاد

اصول ۴ و ۹۱ را با یکدیگر مقایسه نمود و دریافت که «موازین اسلامی» مذکور در اصل ۴ با «احکام اسلام» مذکور در اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی چه تفاوتی دارند. به نظر می‌رسد که «موازین اسلامی مفهومی بسیار گسترده تر از احکام اسلامی داشته باشد. از این روی، دو سازوکار جداگانه برای سازگاری آنها در نظر گرفته شده است».^{۷۲}

اما در دهه ی نخست انقلاب، برداشت شورای نگهبان این بود که «اصل ۴ خود، مستقل از اصولی در باب قوه مقننه و اصول ۹۱ تا ۹۸ قانون اساسی، وظیفه دیگری برای شورای نگهبان تعیین نموده است و این وظیفه شامل قوانین و مقررات مصوب پیش از انقلاب یا پیش از تصویب قانون اساسی (مصوبات شورای انقلاب) نیز می‌شود».^{۷۳} این برداشت در نظریه ی تفسیری شماره ۱۹۸۳ به تاریخ ۸/۲/۱۳۶۰ تقویت می‌شود که به موجب آن شورای نگهبان تصریح می‌کند: «مستفاد از اصل ۴ قانون اساسی این است که به طور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق با موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر به عهده ی فقهای شورای نگهبان است...». همچنین در نظریه ی تفسیری دیگری بر خلاف فلسفه ی وجودی مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورا تاکید

می‌کند: « ۳. مطابق اصل چهارم قانون اساسی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد...»^{۷۴} اگر موازین شرعی مورد نظر شورا را به قطعیات اسلام تلقی کنیم، آنگاه در سلسله مراتب موجود در نظم اسلامی وارد خواهیم شد. تفسیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی و صلاحیت شورا در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری در رابطه با مغایرت یا عدم مغایرت مقررات اجرایی با شرع^{۷۵} از همین تفسیر عام اصل ۴ قانون اساسی و به عنوان یکی از مصادیق آن نشئت می‌گیرد.^{۷۶} البته به نظر می‌رسد با توجه به مفاد پاسخ‌های شورا به استعلامات دیوان عدالت اداری، نظارت بر مقررات اجرایی بیشتر بر مبنای قواعد شرعی صورت گیرد.

برخی نیز بر این اعتقادند که اصل ۴ قانون اساسی مانند سایر اصول فصل نخست قانون اساسی مفهومی کلی دارد و جزییات این اصل را باید در اصول ۷۲، ۹۱، ۹۴ و ۹۶ یافت.^{۷۷} این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا علاوه بر ادبیات متفاوت در اصول مورد نظر در قانون اساسی، سازوکارها هم متفاوت به نظر می‌رسد. در نظر برخی دیگر، « موازین اسلامی شمول وسیع تری نسبت به موازین فقهی دارد، اما موازین فقهی فرعی تر

و پایین تر از موازین اسلامی هستند. موازین اسلامی شامل عقاید و اخلاقیات هم می‌شود و در علم کلام هم کاربرد دارد. اما وقتی موازین فقهی می‌گوییم، بیشتر سراغ احکام و وظایف عملی می‌رویم».^{۷۸} اما در قلمروی نظارت شرعی « کار شورای نگهبان در هر دو اصل یکی است. تصمیم فقهای این شورا حکم است. گاه این حکم بر اساس احکام است و گاه بر اساس موازین در زمانی که حکم شرعی نداشته باشیم».^{۷۹} واضح است که بر طبق نظر اخیر با اینکه در منابع شرعی قائل به سلسله مراتب هستیم، اما در احکام، یعنی هنجارهای شرعی ناشی از منابع مذکور، و بالتبع نوع نظارت شرعی سلسله مراتبی وجود ندارد. با توجه به اینکه تمایز در اعتبار منابع لاجرم به تمایز قواعد شرعی حاصل از این منابع خواهد انجامید و نیز وجود اصول و احکام گوناگون اولیه و ثانویه به نظر می‌رسد که وجود سلسله مراتب در نظم اسلامی بدیهی است. اما مشکل اینجاست که سازوکار مربوط به تضمین یا ضمانت اجرای قواعد شرعی موجود در این سلسله مراتب یکسان است و این ناهماهنگی سلسله مراتب شرعی را نیز مخدوش می‌سازد.

اما مسئله‌ی مهم آن است که چگونه می‌توان بین این سلسله مراتب و سلسله مراتب موجود در نظم حقوقی ارتباط برقرار کرد؟ کدامیک از هنجارهای حقوقی در تبعیت از قواعد شرعی قرار می‌گیرند؟ در صدر هرم نظم اسلامی، اصول قرار دارند که هنجارهای نظم حقوقی ولو برترین آنها یعنی هنجارهای قانون اساسی باید از این اصول تبعیت کنند.

دو. تکمیل نظم حقوقی به وسیله‌ی نظم شرعی

در بیشتر کشورهای اسلامی «در زمینه‌ی مسائل حقوقی حسب مورد قوانین کم و بیش از منابع اسلامی اقتباس شدند، ولی در امور کیفری تقریباً به طور کلی مبانی حقوق اسلامی کنار گذاشته شد».^{۸۰} بنابراین، از نظر اینکه منبع اصلی بسیاری از هنجارهای حقوقی فقه اسلامی بود، حقوقدانان ناچار از مراجعه به این منابع برای تفسیر هنجارهای مذکور بودند. بنابراین، قواعد اسلامی در بسیاری کشورهای اسلامی به مثابه قواعد مفسر هنجارهای حقوقی در نظر گرفته می‌شود. اما در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نقشی فراتر از تفسیر به قواعد شرعی اعطاء شده است و آن نقش تکمیل کننده‌ی هنجارهای حقوقی است.^{۸۱}

بر این اساس، اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌کند:

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

بدین ترتیب با دقت در مفاد اصل مشخص می‌شود که رجوع قاضی به نظم اسلامی در فرض فقدان هنجارهای حقوقی مربوط به موضوع مورد رسیدگی است. اما در صورت تحقق فرض فوق، اصل ۱۶۷ دو گروه از قضات را از یکدیگر متمایز می‌نماید: «نخست قضات مجتهد که مستقیماً حکم قضیه را در منابع معتبر اسلامی می‌یابند و قضات غیر مجتهد که باید از فتاوی معتبر استفاده نمایند. بر گروه اخیر باید قضات مجتهدی را افزود که قدرت استنباط دارند، ولی بر دعوای مطروحه، حکمی را که موجب اقناع وجدان آنها شود، نمی‌یابند».^{۸۲}

مفاد اصل فوق مشکلات زیادی در عمل به دنبال داشت. در ابتدا مفاد این اصل با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها تعارض می‌یافت که به نوعی قلمروی آن در رویه‌ی

قضایی به امور حقوقی محدود شد. اما در مرحله ی بعد، آنجا که به بحث ما در مورد سلسله مراتب هنجارها ارتباط می‌یابد، پرسش آن است که آیا در این نقش تکمیلی هم می‌توان سلسله مراتبی برای قواعد شرعی در نظر گرفت؟ پاسخ بسیار دشوار است: از سویی می‌دانیم که فتاوا حکم شرعی را بیان می‌کنند یا به عبارت دیگر مجتهد از قواعد شرعی حکم قضیه را استنباط می‌کند، پس تلقی فتاوا به عنوان قواعد شرعی خطاست.

به علاوه، باید دانست که مبنای «اعتبار» فتاوا چیست؟^{۸۳} از سوی دیگر، منابع معتبر اسلامی نیز منبع قواعد شرعی هستند و آنها نیز نمی‌توانند در سلسله مراتب واقع شوند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اصل ۱۶۷ قانون اساسی جنبه ی کارکردی^{۸۴} قاضی در قبال نظم اسلامی یا منابع و روش استنباط او را مد نظر داشته است و نقش تکمیلی به نوعی نقشی کارکردی است تا اینکه سلسله مراتبی را در ایفای نقش تکمیلی نظم اسلامی در نظر گرفته باشد.

ب) چالش‌های سلسله مراتب هنجارهای حقوقی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مانند بیشتر دولت‌های مدرن، قانون اساسی سندی نیست که بالاترین جایگاه را اشغال

کرده باشد.^{۸۵} در واقع، هنجارهای بسیاری وجود دارند که یا جایگاه آنها در سلسله مراتب هنجارها مشخص نیست و یا اینکه هم عرض قانون اساسی قرار می‌گیرند. امری که در نظام حقوقی کشورمان مانند تمامی نظام‌های حقوقی باید به دقت تبیین شود، به تعبیر کلسن، هنجارهای مادر^{۸۶} هستند. در این چارچوب تمامی هنجارهای حقوقی اعتبار خویش را از هنجارهای مادر می‌گیرند.^{۸۷}

پرسش نخست این است که ارتباط هنجارهای ناشی از احکام حکومتی با هنجارهای قانون اساسی چیست؟ با توجه به استناد همیشگی شورای نگهبان به اصول ۵۷ و ۱۱۰ در توجیه حقوقی احکام حکومتی به نظر می‌رسد که این اصول مبنای مناسبی در این رابطه باشد. البته باید در استنادهای شورای نگهبان به احکام حکومتی دو گروه را از یکدیگر تفکیک نمود: نخست احکام حکومتی که مستقیماً صادر می‌شوند و شورا به طور معمول آنها را در قالب اصل ۵۷ قانون اساسی قرار می‌دهد و احکامی که شامل سیاست‌های کلی نظام و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (نهادهای زیر نظر رهبر انقلاب) هستند و به طور غیر مستقیم جزو احکام حکومتی قلمداد می‌شوند که شورا به

تری برخوردار است».^{۹۲} برخی از نویسندگان این سیاست‌ها را در قالب «جهت‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های نظام در راه رسیدن به آرمان‌های مورد نظر قانون اساسی»^{۹۳} می‌دانند، در صورتی که در این تلقی نیز خط‌مشی ماهیت حقوقی و هنجاری ندارد.

اما در عمل، مشخصه‌ی اساسی هنجار حقوقی را می‌توان در سیاست‌های کلی مشاهده نمود و آن ضمانت اجراست. این ضمانت اجرا پیش از این توسط شورای نگهبان در قالب مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اعمال می‌شد و اکنون با نظارت مستقیم مجمع تشخیص مصلحت نظام به واسطه‌ی شورای نگهبان در قانونگذاری و به واسطه‌ی رییس مجلس شورای اسلامی در وضع مقررات اجرایی اعمال می‌شود. در واقع، مجمع تشخیص مصلحت نظام سازوکاری ویژه برای اعمال ضمانت اجرای سیاست‌های کلی نظام در نظر گرفته و به نوعی این سیاست‌ها را در نظم حقوقی وارد کرده است. بدیهی است که مطابق قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام اعتبار خویش را از اصل ۱۱۰ قانون اساسی و اختیارات رهبر انقلاب می‌گیرند.

طور معمول آنها را در قالب اصل ۱۱۰ قانون اساسی تحلیل می‌کند. بنابراین، احکام حکومتی با سلسله مراتب در هر دو نظم ارتباط می‌یابند: از سویی به موجب اصول فوق در رأس نظم حقوقی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر در رأس نظم اسلامی نیز واقع شده‌اند.^{۸۸}

مسئله‌ی دوم در ارتباط با جایگاه سیاست‌های کلی نظام نمود می‌یابد. با درج اختیار تعیین سیاست‌های کلی نظام در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همواره این پرسش مطرح بوده است که ماهیت حقوقی این سیاست‌ها چیست؟ پاسخ به این پرسش به یافتن جایگاه این سیاست‌ها در نظم حقوقی کشورمان کمک می‌کند. مجمع تشخیص مصلحت نظام «سیاست‌های کلی را حلقه‌ای بین آرمان‌ها و اجرائیات تعریف می‌کند تا مسایل اجرایی را به آرمان‌ها نزدیک کند».^{۸۹} بدیهی است که با توجه به تعریف فوق این سیاست‌ها نمی‌توانند در قلمروی نظم حقوقی قرار گیرند. در کشورهای دیگر نیز «سیاست‌های عمومی»^{۹۰} به خودی خود قابلیت اجرایی و الزام حقوقی ندارند.^{۹۱} افزون بر آن، «ماهیت سیاست‌های کلی نظام در مقایسه با قوانین، اصول و استانداردها از شمول وسیع تر و عام

در رابطه با جایگاه سیاست‌های کلی نظام در سلسله مراتب هنجارها با دشواری‌های فراوان روبرو می‌شویم. از سویی سیاست‌های فوق به لحاظ ماهیتی هنجار حقوقی در معنای خاص خویش به شمار نمی‌روند و از سوی دیگر با وجود ضمانت‌آجراهایی که برشمردیم، ویژگی‌های شکلی هنجار حقوقی را دارا هستند. افزون بر آن، این مناقشه وجود دارد که جایگاه این سیاست‌ها در هرم نظم حقوقی در کجاست. می‌دانیم که به دلیل ذکر این سیاست‌ها در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و نظارت فوق‌الذکر در جایگاهی فراتر از قوانین عادی و مقررات اجرایی قرار می‌گیرند و نسبت به قانون اساسی نیز در سیاست‌های ابلاغی از سوی رهبر انقلاب تصریح شده است که: «سیاست‌های ابلاغی در چارچوب اصول قانون اساسی نافذ است و تخطی از این قانون در اجرای سیاست‌های کلی پذیرفته نیست».^{۹۴} پس قاعده سیاست‌های کلی نباید فوق و یا هم‌سنگ قانون اساسی باشند.^{۹۵} اما سازوکار نظارتی اعمال شده توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام این نتیجه‌گیری را با تردید مواجه می‌سازد، زیرا نظارت بر سیاست‌های کلی نظام اکنون هم‌سنگ نظارت شورای نگهبان و به واسطه‌ی آن

مرجع انجام می‌گیرد که بالتبع اعتباری هم‌عرض با قانون اساسی بدان خواهد بخشید. به علاوه مشخص نیست تعارض احتمالی این سیاست‌ها با قانون اساسی چگونه رفع می‌شود.

مسئله‌ی دیگر هم‌پوشانی احتمالی سیاست‌های کلی و قوانین پنج‌ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که هر دو خط‌مشی‌ها را در دو سطح کلان و اجرایی تعیین می‌کنند. همانگونه که ذکر شد، قوانین فوق در نظم حقوقی کشورمان ماهیت هنجاری یافته‌اند و از این روی در موارد جزئی در رابطه با سیاست‌های کلی نظام به لحاظ ماهوی امکان تداخل وجود دارد. بنابراین، از این منظر ممکن است شاهد نوعی اختلاط سطوح هرم نظم حقوقی و در نتیجه آسیب به سلسله‌مراتب هنجارها باشیم. خوشبختانه در سند چشم‌انداز بیست‌ساله چنین مشکلی وجود ندارد و به دلیل اینکه این سند از هر دو جنبه‌ی شکلی و ماهوی ماهیت هنجاری ندارد و تنها به ذکر اهداف کلان بسنده کرده است، آن را در عداد سطوح هرم نظم حقوقی قلمداد نمی‌کنیم.

اما مشکل فوق در مورد جایگاه سیاست‌های کلی نظام در سلسله‌مراتب نظم اسلامی و به ویژه حاکمیت اصل ۴ قانون

اجرای مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و ماهیت آنها به نظر می‌رسد که این مصوبه‌ها از ماهیت هنجاری برخوردار هستند و باید در هرم نظم حقوقی جای گیرند.

اما مورد دوم اهمیت بیشتری دارد و آن اینکه جایگاه مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در کجاست؟ به یقین، نه قانون اساسی و نه خود شورا، مصوبه‌های این مرجع را قانون عادی تلقی نمی‌کند و این تفسیر با نص اصل ۵۸ قانون اساسی نیز تعارض می‌یابد. افزون بر آن، به جز مواردی از ابطال مصوبه‌های شورا توسط دیوان عدالت اداری^{۹۸}، اکنون به موجب تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۸۵، مرجع مذکور صلاحیت رسیدگی به مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی را ندارد. بنابراین، مصوبه‌های دیوان را نمی‌توان در عداد مقررات اجرایی قلمداد نمود. افزون بر آن، برخی از مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی به دلیل اینکه مورد تایید رهبر انقلاب قرار گرفته است، در قالب حکم حکومتی قلمداد شده و شورای نگهبان به استناد موازین شرعی و اصل ۵۷ قانون اساسی مصوبات مغایر با آنها را تایید نمی‌کند.^{۹۹}

اساسی دیده نمی‌شود. با توجه به تأیید نهایی سیاست‌های کلی نظام توسط رهبر انقلاب و اختیارات گسترده در زمینه‌ی احکام حکومتی، به نظر نمی‌رسد که شاهد آشفتگی در این حوزه از نظم اسلامی در رابطه با اعتبار شرعی سیاست‌های فوق باشیم.

چالش دیگری که فراروی سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی است. در این مورد، مناقشه‌های حقوقی متعدد را شاهد بوده‌ایم ولی از نظر جایگاه این مصوبات در سلسله مراتب هنجارها ابتدا باید دانست که آیا این مصوبه‌ها واجد هنجارهای حقوقی هستند و سپس به تعیین جایگاه مصوبه‌های فوق در نظم حقوقی پرداخت.

در مورد نخست، شورای عالی انقلاب فرهنگی پاسخ امام خمینی (ره) به رییس جمهور وقت در ۱۶ اسفند ۱۳۶۳ را چنین تفسیر می‌کند که مصوبه‌های آن در حکم قانون هستند^{۹۶} و روزنامه‌ی رسمی را نیز مکلف به انتشار این مصوبه‌ها می‌نماید. در مقابل از دیدگاه برخی حقوقدانان تفسیر فوق به کلی دور از پاسخ است و شورای نگهبان نیز در این مورد از ابراز نظر خودداری کرده است.^{۹۷} در بحث ما، با توجه به ضمانت

بنابراین، در یک تقسیم بندی کلی برخی از مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی هم عرض قانون اساسی قرار می‌گیرند و مستقیماً اعتبار خویش را از این قانون کسب می‌نمایند. اعتبار شرعی آنها نیز در سلسله مراتب نظم اسلامی محفوظ است. به دیگر سخن، مصوبه‌های فوق در صدر سلسله مراتب هر دو نظم موجود قرار می‌گیرند. بقیه مصوبه‌های شورا نیز در جایگاهی بین قوانین عادی و مقررات اجرایی قرار دارند و اعتبار خویش را از نهاد واضع، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی اخذ می‌کنند. تفکیک بین دو گروه از مصوبه‌ها به غایت دشوار به نظر می‌رسد و از نظر اعتبار هنجارهای حقوقی نیز با ابهام روبه‌رو هستیم. در نگرشی ماهوی به قانون شاید بتوان برای این مشکل راه حلی یافت. توضیح اینکه، در فرانسه ویژگی به نام «شبه قانون اساسی»^{۱۰۰} شکل گرفته است که هنجارهای متصف بدان در جایگاهی بین قانون اساسی و قانون عادی قرار می‌گیرند.^{۱۰۱} در این کشور، اصول بنیادین مذکور در قوانین جمهوری، به عنوان بخشی از هنجارهای مرجع، ریشه در قوانین عادی دارند و به عنوان تضمینی برای این قوانین عادی محسوب می‌شوند.^{۱۰۲} بر این اساس، مصوبه‌های شورای عالی انقلاب

فرهنگی نیز شاید بتوانند در قالب تضمین‌هایی برای احکام حکومتی قلمداد شوند.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران سلسله مراتب هنجارها مانند دیگر نظام‌های حقوقی وجود دارد. ضمانت اجرای این سلسله مراتب نیز در دو سطح صیانت از قانون اساسی و قانون‌مداری با سازوکارهای مؤثر قابل مشاهده است. اما در عین حال، تفاوت‌هایی نیز با الگوی عام سلسله مراتب هنجارها وجود دارد که سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی کشورمان را متمایز می‌سازد. برای شناخت الگوی خاص مورد نظر باید به تفاوت‌های فوق توجه داشت.

مهم‌ترین وجه فارغ وجود نظم اسلامی به موازات نظم حقوقی است که برای تعریف الگوی خاص سلسله مراتب هنجارها باید روابط بین این دو نظم را به دقت تبیین نمود. این روابط در دو جنبه ی حاکمیت نظم اسلامی بر نظم حقوقی یا تکمیل نظم اخیر نمود می‌یابند که رابطه ی هنجارهای حقوقی و قواعد شرعی و ارتباط سلسله مراتبی آنها در دو نظم تفاوت دارد. به علاوه،

سیاسی دانشگاه تهران، ش. ۲۲، ۱۳۶۰، ص. ۱۹

- امیر ارجمند، اردشیر، « کاوشی در برخی زوایا سیاستهای کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت»، راهبرد، ش. ۲۶، ۱۳۸۱، ص. ۷۰.

- تروپه، میشل، فلسفه حقوق، ترجمه مرضی کلانتریان، تهران، آگه، ۱۳۸۶.

- جباری، مصطفی، « فتوا یا قانون؟ نگاهی به اصل ۱۶۷ قانون اساسی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش. ۳، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۷.

- جوان آراسته، حسین، « قانون اساسی و مبانی حاکمیت دینی در قانون گذاری (بررسی اصول دوم و چهارم)»، حکومت اسلامی، ش. ۲۸، ۱۳۸۲، ص. ۷۲.

- خامنه ای، سید محمد، « اصل چهارم قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، ش. ۴، دوره جدید، ۹، ص. ۹.

- زارعی، محمد حسین، « نظام قانونگذاری ایران و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام»، راهبرد، ش. ۳۴، ۱۳۸۳، ص. ۳۲.

- شریف، محمد، « جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن»، پژوهش حقوق و سیاست، ش. ۱۶-۱۵، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۳.

- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج. ۱، چاپ چهارم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.

جایگاه برخی اجزای سطوح هرم کلاسیک نظم حقوقی مانند تفسیر اصول قانون اساسی، قوانین پنج ساله ی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بودجه سالانه نیز محل تامل است. قوانین اخیر به قاعده باید فاقد ماهیت هنجاری باشند و قرار گرفتن آنها در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی جای بحث فراوان دارد. تعریف مرز دقیق بین قوانین عادی و مقررات اجرایی هم از راهکارهای تقویت سلسله مراتب هنجارها در نظم حقوقی به شمار می رود.

در کنار مسایل فوق، سلسله مراتب هنجارهای نظم حقوقی با چالش هایی نیز روبه رو است که حل آنها ضروری است. در این راستا، تبیین جایگاه گروه هایی از هنجارها مانند سیاست های کلی نظام و مصوبه های شورای عالی انقلاب فرهنگی در هرم نظم حقوقی به تثبیت سلسله مراتب هنجارها یاری می رساند که تلاش شد راهکارهایی برای این امر نیز ارائه شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ابوالحمد، عبدالحمید، « مسئله سلسله مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران - چرا قانونی بر قانون دیگر برتر است؟»، مجله دانشکده حقوق و علوم

- فقیه، محمد باقر، « جایگاه مجمع تشخیص مصلحت کجاست؟»، راهبرد، ش. ۳۶، ۱۳۸۴، ص. ۴۳.
- کاتوزیان، ناصر، « جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی»، گامی به سوی عدالت، ج. ۵، تهران، دانشگاه تهران، ص. ۵.
- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پایدار، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه ها و تذکرات، ۱۳۸۰-۱۳۵۹، ج. ۴، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان/ دادگستر، ۱۳۸۱.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم - سال دوم، ج. ۵، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان/ دادگستر، ۱۳۸۲.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم - سال سوم، ج. ۶، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان/ دادگستر، ۱۳۸۳.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم - سال چهارم (خرداد ۸۲ تا خرداد ۸۳)، ج. ۷، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان/ دادگستر، ۱۳۸۴.
- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج. ۱، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
- مهرپور، حسین، « قلمرو اجرای قوانین اسلامی در محاکم قضایی»، مجله کانون وکلا، ش. ۵، دوره جدید، ۱۳۷۰، ص. ۳۴.
- مهرپور، حسین، « اصل چهارم قانون اساسی و قلمرو شمول آن»، دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص. .
- نعمت اللهی، اسماعیل، « گستره حکم حکومتی»، قبسات، ش. ۱۵-۱۳۷۹، ص. ۱.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج. ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، « نقادی نظرورزی ها درباره مجمع تشخیص مصلحت»، راهبرد، ش. ۲۶، ۱۳۸۱، ص. ۵.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، « شکاف انتظار شریعت و اقتصادی واقعیت در حکومتداری ایران امروز»، راهبرد، ش. ۳۲، ۱۳۸۳، ص. .
- هدایت نیا، فرج ا... و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای

réimp., Bruxelles/Paris, Bruylant/L.G.D.J., 1999.

- MOLLION, Gilles, « Les garanties légales des exigences constitutionnelles », *Revue Française de Droit Constitutionnel*, 2005, p. 257.

- M, STAMATIS, Claude, « La systématicité du droit chez Kelsen et les apories de la norme fondamentale », *Archives de Philosophie du Droit*, T.31, Paris, Sirey, 1986, p.42.

- Orianne, Pierre, *Introduction au système juridique*, Bruylant/ Louvain, Bruxelles/ La-Neuve, 1982

- PFERSMANN, Otto, « Carré de Malberg et la hiérarchie des normes », *Revue Française de Droit Constitutionnel*, 1997, p.481.

- PFERSMANN, Otto, « Hiérarchie des normes », *Dictionnaire de la culture juridique*, Paris, P.U.F./ Lamy, 2003, p.779.

- TROPER, Michel, « Système juridique et Etat », *Archives de Philosophie du Droit*, T.31, Paris, Sirey, 1986, p.30.

- TROPER, Michel, « Le monopole de la contrainte légitime (légitimité et légalité dans l'Etat moderne) », *La théorie du droit, le droit, l'Etat*, Paris, P.U.F., 2001, p.251.

- KELSEN, Hans, *Théorie pure du droit*, Traduit par Charles Eisenmann,

نگهبان، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

منابع فرانسه

- AMSELEK, Paul, « Réflexions critiques autour de la conception kelsénienne de l'ordre juridique », *Revue du Droit Public et de la science politique en France et à l'étranger*, 1978, p. 5.

- ARDANT, Philippe, *Institutions politiques et droit constitutionnel*, 19e éd., Paris, L.G.D.J., 2007.

- AUBY, Jean-Marie, « Sur l'étude de la hiérarchie des normes en droit public, éléments de problématique », *Mélanges dédiés à Robert Pelloux*, Lyon, L'Hermès, 1980, p. 21.

- FAVOREU, Louis et GAÏA, Patrick et GHEVONTIAN, Richard et MESTRE, Jean-Louis et PFERSMANN, Otto et ROUX, André et SCOFFONI, Guy, *Droit constitutionnel*, 10e éd., Paris, Dalloz, 2007.

- HARTNEY, Michel, « Système juridique », *Dictionnaire encyclopédique de théorie et de sociologie du droit*, 2e éd., Paris, L.G.D.J., 1993, p.593.

- KELSEN, Hans, *Théorie pure du droit*, Traduit par Charles Eisenmann,

HARTNEY, Michel, « Système juridique », *Dictionnaire encyclopédique de théorie et de sociologie du droit*, 2e éd., Paris, L.G.D.J., 1993, p.595.

² Normatif

³ FAVOREU, Louis et GAÏA, Patrick et GHEVONTIAN, Richard et MESTRE, Jean-Louis et PFERSMANN, Otto et ROUX, André et SCOFFONI, Guy, *Droit constitutionnel*, 10e éd., Paris, Dalloz, 2007, p.54.

⁴ Critère formel

⁵ Critère matériel

⁶ Destinataire

⁷ TROPER, Michel, « Système juridique et Etat », *Archives de Philosophie du Droit*, T.31, Paris, Sirey, 1986, p.31.

⁸ Orianne, Pierre, *Introduction au système juridique*, Bruylant/ Louvain, Bruxelles/ La-Neuve, 1982, p.40.

⁹ VIRALLY, Michel, *La pensée juridique*, Paris, L.G.D.J., 1960, pp.39-47.

¹⁰ Unificatrice

¹¹ François Géný

¹² FAVOREU, Louis et GAÏA, Patrick et GHEVONTIAN, Richard et MESTRE, Jean-Louis et PFERSMANN, Otto et ROUX, André et SCOFFONI, Guy, *op.cit.*, p.56.

¹³ TROPER, Michel, *op.cit.*, p.31.

¹⁴ *Ibid.*, p.188.

¹⁵ Cohérence dans l'espace

¹⁶ Cohérence dans le temps

¹⁷ VIRALLY (M.), *op.cit.*, pp.183-184.

¹⁸ PFERSMANN, Otto, « Carré de Malberg et la hiérarchie des normes », *Revue Française de Droit Constitutionnel*, 1997, pp.481-482.

¹⁹ *Ibid.*, p. 487.

²⁰ Etat de droit

- VAN LANG, Agathe et GONDOUIN, Geneviève et INSERGUET-BRISSET, Véronique, *Dictionnaire de droit administratif*, 3e éd., Paris, A. Colin, 2002.

- VIDAL-NAQUET, Annette, Les "garanties légales des exigences constitutionnelles" dans la jurisprudence du Conseil constitutionnel, Paris, Panthéon-Assas, 2007.

- VIRALLY, Michel, *La pensée juridique*, Paris, L.G.D.J., 1960.

¹ تا قرن هجدهم میلادی مجموعه‌ی هنجارهای حقوقی در یک جامعه قوانین یا حقوق نامیده می‌شد. واژه‌ی دقیق «نظام حقوقی» در قرن هجدهم در فلسفه‌ی سیاسی یا مبانی نظری حقوق به کار گرفته شد. در سال ۱۷۸۲ بنام اصطلاح «نظامهای حقوقی» را در کتاب خویش به نام «از حقوق در جمع» و اصطلاح «نظامهای گوناگون قانونگذاری» در کتاب قرارداد اجتماعی روسو در سال ۱۷۶۲ به کار گرفته شد. هشت سال پیش از این هیوم اصطلاح «نظام اخلاقی» را برای تبیین اخلاق خاص به کار گرفته بود. باید توجه داشت که «نظام حقوقی» را هیچگاه نباید تا حد نظام هنجارها کاهش داد، بلکه «نظام حقوقی» مفهومی به مراتب گسترده‌تر را شامل می‌شود. در این معنا، «نظام حقوقی» تمامی داده‌های حقوقی را شامل می‌شود که در نظام حقوقی داخلی گرد هم آمده‌اند. برخی از این داده‌ها تولید شده‌اند و برخی دیگر روشهای تولید هستند. روابط داده‌های مذکور در داخل نظام حقوقی است که این داده‌ها را به اطلاعات مربوط به نظام فوق تبدیل می‌کند.

Archives de Philosophie du Droit, T.31, Paris, Sirey, 1986, p.45.

⁴⁴ این نظریه برای نخستین بار در فرانسه توسط کاره دو مالبرگ در کتاب مشهور «قانون، تجلی اراده ی عمومی»

(La loi expression de la volonté générale) مطرح شد. او این نظریه را از آلمانیها اخذ کرده بود و دو سال بعد کتاب مستقلی با نام «نظریه شکل گیری حقوق درجه بندی شده» (Théorie de la formation du droit par degrés) را بدین بحث اختصاص داد که این نام ترجمه نسبتاً دقیق واژه ی آلمانی (Theorie des Stufenbaus der Rechtsordnung) بود.

⁴⁵ Dworkin

⁴⁶ در مورد اصل ۱۱۳ بحث های فراوانی وجود دارد. نگارنده بر این باور است که این اصل مانند ماده ۵ قانون اساسی فرانسه، که از آن اقتباس شده است، هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد و اساساً اعمال آن به نقض اصل تفکیک قوا می انجامد. افزون بر آن، مشخص نیست که منظور از «اجرای قانون اساسی» چیست؟ اجرای قانون اساسی در هنجارهای دیگر حقوقی، به ویژه هنجارهای موجود در قوانین عادی، محقق می شود و بدیهی است که اجرای مستقیم قانون اساسی امکان پذیر نیست چه قانون اساسی همواره چارچوب کلی را مشخص می کند. کماینکه شورای نگهبان نیز در تفسیر اصل مذکور به نوع اقدامات رییس جمهور اشاره ای نمی کند. (نظریه تفسیری شماره ۴۲۱۴ به تاریخ ۱/۱۱/۱۳۶۰) - ر.ش. : مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه ها و تذکرات، ۱۳۸۰-۱۳۵۹، ج.۴، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان/دادگستر، ۱۳۸۱، ص.۸۰.

²¹ PFERSMANN, Otto, «Hiérarchie des normes», *Dictionnaire de la culture juridique*, Paris, P.U.F./ Lamy, 2003, p.780.

²² Système des normes

²³ Dynamique

²⁴ Evolutif

²⁵ TROPER, Michel, *op.cit.*, p.36.

²⁶ Validité

²⁷ PFERSMANN, Otto, «Hiérarchie des normes», *op.cit.*, p.782.

²⁸ Autorégulation

²⁹ Force dérogatoire

³⁰ Forme normative

³¹ FAVOREU, Louis et GAÏA, Patrick et GHEVONTIAN, Richard et MESTRE, Jean-Louis et PFERSMANN, Otto et ROUX, André et SCOFFONI, Guy, *op.cit.*, p.64.

³² Ibid.

³³ Hans KELSEN

³⁴ KELSEN, Hans, *Théorie pure du droit*, Traduit par Charles Eisenmann, réimp., Bruxelles/Paris, Bruylant/L.G.D.J., 1999, p.193.

³⁵ PFERSMANN, Otto, «Hiérarchie des normes», *op.cit.*, p.782.

³⁶ Hiérarchie statique

³⁷ Hiérarchie dynamique

³⁸ KELSEN, Hans, *op.cit.*, p.195.

³⁹ تروپه، میشل، *فلسفه حقوق*، ترجمه مرتضی

کلانتریان، تهران، آگه، ۱۳۸۶، ص.۱۰۶.

⁴⁰ همان.

⁴¹ Nullité

⁴² TROPER, Michel, « Le monopole de la contrainte légitime (légitimité et légalité dans l'Etat moderne) », *La théorie du droit, le droit, l'Etat*, Paris, P.U.F., 2001, p.260.

⁴³ M. STAMATIS, Claude, « La systématique du droit chez Kelsen et les apories de la norme fondamentale »,

⁴⁷ مدنی، سید جلال الدین، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پایدار، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۰.

⁴⁸ ابوالحمد، عبدالحمید، « مسئله سلسله مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران - چرا قانونی بر قانون دیگر برتر است؟»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش. ۲۲، ۱۳۶۰، ص. ۲۲.

⁴⁹ اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
⁵⁰ البته در سال های اخیر، شورای قانون اساسی کوشش نموده است تا دو نظام را در نظارت خویش به یکدیگر نزدیک کند. البته این امر بیشتر در مورد نظارت بر قوانینی صورت می گیرد که وظیفه ی انتقال هنجارهای اروپایی به نظام های حقوقی داخلی کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا را بر عهده دارند.

⁵¹ Règlement d'application

⁵² Règlement autonome

⁵³ VAN LANG, Agathe et GONDOUIN, Geneviève et INSERGUET-BRISSET, Véronique, *Dictionnaire de droit administratif*, 3e éd., Paris, A. Colin, 2002, p.269.

⁵⁴ هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج. ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص. ۳۳۴.

⁵⁵ برخی از نویسندگان به اشتباه شورای نگهبان را « قوه موسس ناظر» تلقی کرده اند، در حالی که شورای نگهبان مانند تمامی نهادهای مذکور در قانون اساسی قوه تاسیسی است و نه قوه موسس. ر.ش: هدایت نیا، فرج ا... و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۵.

⁵⁶ از منظر آموزه حقوقی، لئون دوگی، حقوقدان مشهور فرانسوی، تعریفی ماهوی از کارکردهای قوای عمومی ارائه می دهد و بین « اعمال قاعده ساز» (Actes-règles) که هنجارهای عمومی و غیر

شخصی هستند و « اعمال شخصی» (Actes- subjectifs) تفکیک قائل

می شود. در این رابطه ر. ش:

DUGUIT, Léon, *Traité de droit constitutionnel*, T.2, 3e éd., Paris, Ancienne Librairie Fontemoing & C, 1928, pp. 209, 285-286.

در مقابل، در نظریه ی ریموند کاره دو مالبرگ، حقوقدان دیگر فرانسوی، سلسله مراتب هنجارها ارتباط مستقیمی با سلسله مراتب ارگان ها می یابد، یعنی جنبه ی شکلی اهمیت می یابد. در این مورد ر.ش:

BILLIER-MARYIOLI, André, « La notion de pouvoirs publics », *Revue de la Recherche Juridique - Droit prospectif*, 2001, p. 1632 et DRUESNE, Gilles, « Réflexions sur la notion de pouvoirs publics en droit français », *Revue du Droit Public et de la science politique en France et à l'étranger*, 1976, p. 1157.

⁵⁷ Conformité

⁵⁸ Compatibilité

⁵⁹ بدیهی است که در اینجا تفکیک کارکردی قوا مورد نظر ماست.

⁶⁰ مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی مصوب سال ۱۹۵۸ فرانسه.

⁶¹ نظریه ش. ۱۳۹۶ / ۳۰ / ۸۱ به تاریخ ۱۳۸۱ / ۲ / ۶.

⁶² نظریه شورای نگهبان در مورد بند الحاقی ۱ تبصره ۱۷ لایحه بودجه ۱۳۸۲ کل کشور به تاریخ ۱۳۸۱ / ۱۲ / ۶.

⁶³ نظریه ش. ۱۳۸۱ / ۲۵۲۴ / ۳۰ / ۸۱ به تاریخ ۱۳۸۱ / ۱۱ / ۲۹ در مورد « طرح تشکیل سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران».

⁶⁴ بند ۳ نظریه ش. ۱۳۹۰ / ۳۰ / ۸۱ به تاریخ ۱۳۸۱ / ۱۰ / ۱۳۸۱.

⁶⁵ نظریه مورخ ۱۳۸۵ / ۹ / ۲۲.

⁶⁶ نظریه ش. ۵۷۸۸ / ۶ / ۱۱ به تاریخ ۱۳۷۲ / ۶ / ۱۱.

وجود این سازوکار را به سهولت می توان از اصل ۱۷۰ قانون اساسی نیز استنباط نمود.

⁷⁷ خامنه ای، سید محمد، « اصل چهارم قانون اساسی », *مجله کانون وکلا*، ش. ۴، دوره جدید، ۱۳۶۹، صص. ۲۶-۳۲ و کاتوزیان، ناصر، « جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی », گامی به سوی عدالت، ج. ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص. ۳۵۷.
⁷⁸ هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، « شکاف انتظار شریعت و اقتصادی واقعیت در حکومتداری ایران امروز », *راهبرد*، ش. ۳۲، ۱۳۸۳، ص. ۱۲.
⁷⁹ همان، ص. ۱۳.

⁸⁰ مهرپور، حسین، « قلمرو اجرای قوانین اسلامی در محاکم قضایی », *مجله کانون وکلا*، ش. ۵، دوره جدید، ۱۳۷۰، ص. ۳۴۹.

⁸¹ کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص. ۳۵۳.
⁸² جباری، مصطفی، « فتوا یا قانون؟ نگاهی به اصل ۱۶۷ قانون اساسی », *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۸، ش. ۳، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۸.
⁸³ همان.

⁸⁴ Fonctionnel
⁸⁵ ARDANT, Philippe, *Institutions politiques et droit constitutionnel*, 19e éd., Paris, L.G.D.J., 2007, p. 99.

⁸⁶ Grundnorm
⁸⁷ AMSELEK, Paul, « Réflexions critiques autour de la conception kelsénienne de l'ordre juridique », *Revue du Droit Public et de la science politique en France et à l'étranger*, 1978, p. 7.

⁸⁸ از مفاد تحلیل ها در مورد احکام حکومتی چنین برمی آید که موضوع حکم حکومتی الزاماً در قالب احکام اولیه و ثانویه نیست. نعمت اللهی، اسماعیل، « گستره حکم حکومتی », *قبسات*، ش. ۱۵-۱۴۱، ۱۳۷۹، ص. ۱۶.

⁶⁷ نظریه ش. ۷۱۴۵ به تاریخ ۱۳۷۳/۹/۲.
⁶⁸ بند ۴ نظریه ش. ۴۶۲۱/۳۰/۸۲ به تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۱/۱۳۸۲.

⁶⁹ AUBY, Jean-Marie, « Sur l'étude de la hiérarchie des normes en droit public, éléments de problématique », *Mélanges dédiés à Robert Pelloux*, Lyon, L'Hermès, 1980, p. 23.

⁷⁰ جوان آراسته، حسین، « قانون اساسی و مبانی حاکمیت دینی در قانون گذاری (بررسی اصول دوم و چهارم) », *حکومت اسلامی*، ش. ۲۸، ۱۳۸۲، ص. ۸۲.
⁷¹ هاشمی، سید محمد، پیشین، ص. ۳۱۶.

⁷² عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، ج. ۱، چاپ چهارم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۲. برخی دیگر از فقیهان، « موازین اسلامی » را به « قطعیات اسلام » تعبیر نموده اند. در این رابطه رش: یزدی، محمد، « جمهوری اسلامی و تحول در قانونگذاری », *حکومت اسلامی*، ش. ۴۴، ۱۳۸۶، ص. ۳۱. به علاوه صورت مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همین گرایش را باز می نماید. *مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج. ۱، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۳۵۲.

⁷³ مهرپور، حسین، « اصل چهارم قانون اساسی و قلمرو شمول آن », *دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص. ۲۳.

⁷⁴ نظریه تفسیری شماره ۴۵۷۵ به تاریخ ۱۳۷۲/۳/۳.

⁷⁵ ماده ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری.

⁷⁶ رش: نظریه تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۱۲۷۹ به تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۸. به عکس، برخی بر این نظرند که اصل ۹۱ قانون اساسی نظارت شرعی را به مصوبات مجلس شورای اسلامی منحصر نموده است و از این روی اعمال این نظارت بر مقررات اجرایی مطابق با قانون اساسی نیست. این نظر به صواب نیست، زیرا

constitutionnelles », *Revue Française de Droit Constitutionnel*, 2005, p. 276.

¹⁰² VIDAL-NAQUET, Annette, Les "garanties légales des exigences constitutionnelles" dans la jurisprudence du Conseil constitutionnel, Paris, Panthéon-Assas, 2007, p. 116.

⁸⁹ مصوبه ی به تاریخ ۲۷/ ۳/ ۱۳۷۶. امیر ارجمند، اردشیر، « کاوشی در برخی زوایا سیاستهای کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت»، *راهبرد*، ش. ۲۶، ۱۳۸۱، ص. ۸۱.

⁹⁰ *Politiques publiques*

⁹¹ زارعی، محمد حسین، « نظام قانونگذاری ایران و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام»، *راهبرد*، ش. ۳۴، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۹.

⁹² همان، ص. ۳۳۰.

⁹³ فقیه، محمد باقر، « جایگاه مجمع تشخیص مصلحت کجاست؟»، *راهبرد*، ش. ۳۶، ۱۳۸۴، ص. ۴۳۴.

⁹⁴ سیاست های کلی نظام ابلاغی از سوی رهبر انقلاب در تاریخ ۳/۱۱/ ۱۳۷۹.

⁹⁵ هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، « نقادی نظرورزی ها درباره مجمع تشخیص مصلحت»، *راهبرد*، ش. ۲۶، ۱۳۸۱، ص. ۲۹.

⁹⁶ متن پاسخ امام خمینی (ره) بدین شرح است : « ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می نمایند، باید ترتیب اثر داده شود».

⁹⁷ نظریه شورای نگهبان در پاسخ به پرسش نخست وزیر وقت به تاریخ ۸/ ۴/ ۱۳۶۲. شریف، محمد، « جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن»، *پژوهش حقوق و سیاست*، ش. ۱۶-۱۵، ۱۳۸۴، صص. ۲۳۱-۲۳۲.

⁹⁸ آرای ش. ه. ۸۰/۳۰/۱ به تاریخ ۱۷/۵/ ۱۳۸۱ و ش. ۱۸۷ به تاریخ ۲/۱۱/ ۱۳۷۲.

⁹⁹ برای مثال رش: نظریه های ش. ۷۵۱۶/ ۳۰/ ۸۳ به تاریخ ۳/۱۳۸۳/۹ در رابطه با طرح قانونی « نحوه انجام فعالیت های تشکل های دانشجویی و دانشگاهی» و ش. ۱۲۸۰/ ۳۰/ ۸۱ به تاریخ ۱۹/ ۵/ ۱۳۸۱ در رابطه با طرح قانونی « اصلاح لایحه قانونی راجع بع تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش».

¹⁰⁰ Para-constitutionnalité

¹⁰¹ MOLLION, Gilles, « Les garanties légales des exigences